

ساختار مالکیت و نرخ موثر مالیات در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران

جاوید حاتم^۱، ساناز تاجیک^۲

^۱ دانشجوی دکتری حسابداری و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول).

Javidhatam@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حسابداری مدیریت، موسسه آموزش عالی آبان هراز، آمل.

S_tajik6464@yahoo.com

چکیده

نرخ موثر مالیاتی از موضوعات حائز اهمیت در هر کشوری می‌باشد. برای کنترل این مورد در شرکت‌ها باید عوامل مختلفی را مورد بررسی قرار داد. بنابراین در این تحقیق به بررسی تاثیر مالکیت مدیریتی و مالکیت نهادی بر نرخ موثر مالیات پرداخته شده است. جامعه آماری این تحقیق، شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶ می‌باشد. نمونه آماری این تحقیق نیز پس از اعمال محدودیت‌های لازم شامل ۱۴۳ شرکت، از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های مورد نیاز از رگرسیون و نرم‌افزار Eviews استفاده شده است. نتایج فرضیه‌های تحقیق حاکی از آن بوده است که مالکیت مدیریتی هیچ‌تاثیری بر مدیریت مالیاتی نداشته اما مالکیت نهادی رابطه منفی و معنی‌داری بر مدیریت مالیاتی خواهد داشت. این بدان معناست که چنانچه شرکت‌های دولتی و عمومی سهم بیشتری در سهام شرکت داشته باشند، سبب کاهش مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها خواهند شد. نتایج تأثیر متغیرهای کنترلی بر مدیریت مالیاتی نیز نشان داده است که؛ اندازه شرکت رابطه مثبت و معنی‌داری با مدیریت مالیاتی داشته، اما اهرم مالی و سن شرکت رابطه منفی و معنی‌داری با مدیریت مالیاتی دارند.

واژه‌های کلیدی: مالکیت مدیریتی، مالکیت نهادی، مدیریت مالیاتی، بورس اوراق بهادار.

۱- مقدمه

مالیات اساس حیات دولت‌ها می‌باشد؛ دولت با استفاده از درآمدهای مالیاتی روی خدماتی نظیر آموزش، رفاه، امنیت عمومی، پیدایش و خدمات عمومی اصلی سرمایه‌گذاری می‌نماید. پذیرش مالیاتی پیشرفته، درآمدهای در دسترس برای حمایت از خدمات عمومی بدون افزایش مالیات جاری تحمیل شده بر مالیات‌دهندگان را تقویت می‌نماید. اثر نگرش مالیات‌دهنده نسبت به مالیات، فاکتور اصلی در تعیین موفقیت سیستم مالیاتی می‌باشد (دیانتی و همکاران، ۱۳۹۲). مالیات به عنوان اصلی‌ترین ابزار کسب درآمد برای دولت‌ها جهت رسیدن به اهداف اقتصادی و اجتماعی مطرح است. گسترش و تنوع فعالیت‌های اقتصادی همچنین نقش فزاینده دولت‌ها در ایجاد و گسترش خدمات عمومی، تامین اجتماعی گسترش تعهدات دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش در جهت رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، پرداخت و دریافت مالیات را به مساله‌ای مهم موثر تبدیل نموده است (خدای‌پور و همکاران، ۱۳۹۲). از گذشته تاکنون مدیران در پی کمینه‌سازی نرخ موثر مالیاتی در بلندمدت، در راستای مدیریت مالیات بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ موثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات کمتری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. هرچه این امر بهتر انجام شود، عملکرد بهتری را برای مدیریت شرکت در پی خواهد داشت؛ زیرا منجر به افزایش سود خالص بعد از مالیات و همچنین، کاهش جریان‌های نقدی خروجی از بابت مالیات خواهد شد (پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۲). یکی از مسائل بغرنج گزارشگری مالی این است که اصولاً سود حسابداری گزارش شده در صورت سود (زیان) شرکت‌ها با سود مشمول مالیات مطابق با قوانین مالیاتی متفاوت است. این تفاوت، علت‌های مختلفی دارد. بعضی از دلایل را به شرح زیر می‌توان نام برد:

۱. تفاوت در مبلغ (نرخ) استهلاك طبق قانون مالیات‌ها و مبلغ استهلاك طبق اصول حسابداری؛
۲. غیرقابل قبول بودن برخی از هزینه‌های گزارش شده در صورت سود (زیان) طبق قانون مالیات‌ها؛
۳. اختلاف سلیقه در محاسبه مواردی مانند معافیت‌های مالیاتی و ناشی از خلال‌های قانونی؛
۴. نفوذ سیاسی یا اقتصادی شرکت‌ها؛

با توجه به اختلاف مزبور، مبلغ مالیات قابل پرداخت نیز طبق گزارشگری مالی شرکت از محاسبات مربوط طبق قوانین مالیاتی متفاوت خواهد شد. این امر باعث می‌شود که نرخ قانونی مالیات با نرخ موثر مالیاتی متفاوت باشد (گل‌مجمدی شورکی و همکاران، ۱۳۹۰). نرخ موثر مالیاتی به عنوان یکی از شاخص‌های کارایی مالیاتی، همواره یکی از مسائل مهم قابل پژوهش در حوزه اقتصاد و حسابداری بوده است. این نرخ، علاوه بر کارکردهای گسترده در تصمیمات اقتصادی و سیاست‌گذاری‌ها، می‌تواند به عنوان ابزاری جهت هدایت سرمایه نیز استفاده شود (هوشمند زعفرانیه و همکاران، ۱۳۹۲). در مالکیت مدیریتی سهامی بودن مدیران در مالکیت شرکت، تقاضا برای حسابداری محافظه‌کارانه افزایش می‌یابد (سالطه و همکاران، ۱۳۹۰). پس مدیران مالک تمایل به ارائه سود کمتر از واقع دارند که باعث می‌شود روی نرخ موثر مالیات اثرگذار باشد. مبنای نظری و شواهد تجربی حاکی از آن است که مالکیت نهادی بر ارزش و عملکرد شرکت اثری مثبت خواهد داشت (ستایش و کاظم‌زاد، ۱۳۸۷). سهامداران نهادی یک گروه از نظارت‌کنندگان خارجی به شمار می‌روند (حیدری رستمی و احمدنژاد نودری، ۱۳۹۴). شلیفر و ویشنی^۱ (۱۹۸۶) ادعا می‌کنند که سرمایه‌گذاران نهادی نقش مهمی در فرآیند نظارت و نظام‌دهی به فعالیت مدیران ایفا می‌کنند.

¹ Shelifer & Wishnee

همانطور که عنوان شد، کاهش نرخ موثر مالیات و پرداخت مالیات، فعالیتی ارزش‌زا است و سهامداران شرکت معتقدند که باید توسط مدیریت شرکت، نرخ موثر مالیات شرکت مدیریت شود (گراهام و تاکر^۱، ۲۰۰۶).

با مرور مبانی نظری و پژوهش‌های انجام شده و بنابر اهمیت مالیات در تمامی کشورهای جهان، بویژه کشور عزیزمان ایران و همچنین در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی و علیرغم قوانین مطروحه اخیر مبنی بر پرداخت مالیات توسط صاحبان خدمت و منفعت و علی‌الخصوص شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران لزوم پژوهشی درباره مالیات و عوامل اثرگذار بر آن احساس گردید لذا در این پژوهش سعی بر آن است تا تأثیر ساختار مالکیت بر نرخ موثر مالیاتی بعنوان متغیری اثرگذار مورد بررسی قرار دهیم.

۲- مبانی نظری

تجربه نشان داد تفکیک مالکیت از مدیریت در سطح شرکت‌ها باعث به وجود آمدن ناسازگاری میان مدیران و مالکان شده است (حساس‌یگانه و خیرالهی، ۱۳۸۷). مادامی که سهامداران شرکت، تصمیم‌گیری را به عهده‌ی مدیریت واگذار می‌کنند، مدیریت انگیزه‌هایی برای فعالیت‌هایی دارد که منافع خود را حداکثر کند، حتی اگر این فعالیت‌ها در جهت منافع سهامداران و پیشرفت شرکت نباشد (رائو و داندال^۲، ۲۰۰۸). اما در جهت حل این مسئله، مالکیت مدیریتی می‌تواند همگام با اهداف حاکمیت شرکتی سبب کاهش تضاد میان مدیران و مالکان شود.

مالکیت مدیران و هیئت مدیره به آنها انگیزه می‌دهد که شرکت را در راستای رسیدن به عملکرد بهتر یاری کنند و نظارت مدیران با دقت بیشتری صورت گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۹۰). منظور از مالکیت مدیران و هیئت مدیره چنین است که در واقع اعضای هیئت‌مدیره مالک درصدی از سهام شرکت باشند (رز، ۲۰۰۵). از نظر چن^۳ (۲۰۱۳) زمانی مدیران این مالکیت را افزایش می‌دهند که انحراف بهینه‌ی سرمایه‌گذاری کاهش یابد. در راستای فواید افزایش مالکیت مدیریتی می‌توان گفت این تغییرات سبب می‌شود تا هزینه‌های شرکت به ویژه هزینه‌ی بدهی کاهش یابد. این بدان معناست که یک رابطه‌ی U شکلی بین مالکیت مدیریتی و هزینه‌ی بدهی شرکت وجود دارد (لاگو^۴، ۲۰۱۷). همانطور که افزایش مالکیت مدیریتی فوایدی را در پی دارد، معایبی نیز در پی خواهد داشت. از جمله معایب آن می‌توان بیان کرد که افزایش مالکیت مدیران سبب افزایش قدرت مدیرعامل و کاهش انتصاب مدیر جدید در شرکت خواهد شد. این افزایش مالکیت مدیران برای مابقی سهامداران مفید نخواهد بود، زیرا تمامی تصمیم‌گیری‌ها و گزارشات عملکرد شرکت در اختیار آن دسته از مدیرانی قرار خواهد گرفت که مالکان درصدی از سهام شرکت می‌باشند. بر اساس نظریه‌ی حاکمیت شرکتی این نوع مالکیت ممکن است سبب شود تا مدیران مالک

¹ Graham & Tacker

² Rao & Daundal

³ Rose

⁴ Chen

⁵ Lago

بر اساس منافع خود عمل نمایند (اسچمیت و فلنبرج^۱، ۲۰۱۷)، که نتیجه‌ی این تغییرات کاهش ارزش شرکت می‌باشد (چن، ۲۰۱۳).

مطابق با ادبیات موجود، سرمایه‌گذاران نهادی شامل بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و سایر موسسه‌هایی هستند که به خرید و فروش حجم بالایی از اوراق بهادار می‌پردازند (نوروش و همکاران، ۱۳۸۸) و با استفاده از میزان بالای حق رای در مجامع شرکت‌ها به صورت مستقیم بر تصمیمات مدیریتی شرکت‌های سرمایه‌پذیر موثر هستند. از این رو، فرض بر این است که با افزایش درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی، میزان تقاضا برای خدمات حسابرسی با کیفیت بالا افزایش می‌یابد. به اعتقاد اشباق و همکاران^۲ (۲۰۰۳) مالکیت بانک‌ها باعث افزایش احتمال انتخاب موسسات حسابرسی بزرگ می‌شود. کان و همکاران^۳ (۲۰۰۴) نیز معتقدند که شرکت‌های با سطح مالکیت نهادی بالاتر با احتمال بیشتری توسط موسسات حسابرسی بزرگ‌تر که خدمات حسابرسی را با کیفیت بالایی ارائه می‌دهند، حسابرسی می‌شوند. همچنین، چان و همکاران^۴ (۲۰۰۷) نیز بر این عقیده هستند که افزایش در مالکیت نهادی باعث افزایش تقاضا برای خدمات حسابرسی با کیفیت بالا می‌شود.

تعیین نرخ موثر مالیاتی از مهم‌ترین موارد مورد بحث در حوزه مالیات می‌باشد. نرخ موثر مالیاتی می‌تواند به عنوان ابزاری جهت هدایت سرمایه استفاده شود و می‌توان با کاهش یا افزایش آن رفتار سرمایه‌گذار را در جهت سیاست‌های کلان دولت هدایت نمود. نرخ موثر مالیاتی عبارتست از نرخ واحد که براساس آن از فعالیت مشمول مالیات، مالیات اخذ می‌شود. به عبارت دیگر، این نرخ از تقسیم مالیات بخش مورد نظر بر پایه درآمد آن بخش حاصل می‌گردد. این نرخ را می‌توان برای بخش‌هایی نظیر مشاغل، اشخاص حقیقی و حقوقی محاسبه نمود، اما محدودیت اطلاعات برآورد نرخ موثر مالیاتی در بخش‌ها را دشوار می‌نماید. علاوه بر این، حتی برآورد دقیق و واقعی مالیات به دلیل موجود نبودن اطلاعات گرچه ناممکن نیست، اما بسیار دشوار و هزینه‌بر است (گلستانی و همکاران، ۱۳۹۳).

برای محاسبه نرخ موثر مالیاتی روش‌های مختلفی وجود دارد که با توجه به سطح دسترسی داده‌های آماری به انواع مختلف تقسیم‌بندی می‌شود. در ساده‌ترین روش نرخ موثر مالیاتی از تقسیم میزان مالیات وصول شده هر سال بر پایه مالیاتی برآورد شده هر منبع به دست می‌آید. براین اساس، نرخ موثر مالیاتی از نرخ قانونی متفاوت خواهد بود. دلیل این امر نیز وجود انواع معافیت‌های مالیاتی یا تمکین ناقص مالیاتی (به دلیل فرار یا اجتناب مالیاتی) از سوی مودیان مالیاتی می‌باشد. به طور کلی، برای محاسبه نرخ موثر مالیاتی دو روش کلی وجود دارد که عبارتند از روش خرد اقتصادی و روش کلان اقتصادی (گلستانی و همکاران، ۱۳۹۳).

¹ Schemeat & Flenbrch

² Ashbaugh et al

³ Kone et al

⁴ Chan et al

در روش خرد اقتصادی برای محاسبه نرخ موثر مالیاتی یا به عبارت دیگر بار مالیاتی مودیان از اطلاعات ترازنامه و صورتحساب سود و زیان شرکت‌ها استفاده می‌شود. این رویکرد اغلب در کشورهایی که از زیرساخت‌های اطلاعاتی خوبی برخوردارند مناسب است. در روش کلان اقتصادی برای محاسبه نرخ موثر مالیاتی از آمار و اطلاعات موجود در سطح منابع (پایه‌های مالیاتی) و داده‌های حساب‌های ملی استفاده می‌شود (مارتینز مونگای^۱، ۲۰۰۲). استفاده از شاخص کلان نرخ موثر مالیاتی می‌تواند بینش خوبی در خصوص مالیات‌ها در سطح کلان به سیاستگذاران ارائه دهد (گلستانی و همکاران، ۱۳۹۳).

مبانی نظری و شواهد تجربی حاکی از آن است که مالکیت نهادی بر ارزش و عملکرد شرکت اثری مثبت خواهد داشت (حساس‌یگانه و همکاران، ۱۳۸۷). در زمان وجود تضاد منافع، فعالیت‌های نظارت خارجی یا بیرونی، عنصر کنترلی مهمی به شمار می‌رود (ستایش و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۹). سهامداران نهادی یک گروه از نظارت‌کنندگان خارجی به شمار می‌روند. شلیفر و ویشنی^۲ (۱۹۸۶) ادعا می‌کنند که سرمایه‌گذاران نهادی نقشی مهم در فرآیند نظارت و نظام‌دهی به فعالیت مدیران ایفا می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که سرمایه‌گذاران نهادی از طریق سهام عمده‌ای که در اختیار دارند و حق رای ناشی از آن، مدیران را مجبور می‌کنند تا بر عملکرد اقتصادی تمرکز کنند و از رفتارهای مغایر با منافع شرکت اجتناب کنند. افزون بر این سرمایه‌گذاران نهادی به خاطر مسئولیت امانتداری که بر عهده دارند، از انگیزه‌ی مضاعفی در راستای اطمینان از اینکه تصمیمات اتخاذ شده منجر به حداکثرسازی ثروت سهامداران می‌شود، برخوردار هستند (بوشی^۳، ۲۰۰۱). به طور خلاصه می‌توان گفت سرمایه‌گذاران نهادی محرک‌هایی برای بهبود عملکرد دارند. علاوه بر این، آنها توان تنبیه مدیرانی را که در جهت منافع آنها حرکت نمی‌کنند، را دارا می‌باشند. شواهد تجربی عمدتاً از این فرضیه دفاع می‌کند (حساس‌یگانه و همکاران، ۱۳۸۷). همانطور که عنوان شد، مدیریت مالیات، فعالیتی ارزش‌زاد است و سهامداران شرکت معتقدند که باید توسط مدیریت شرکت، نرخ مالیاتی شرکت مدیریت شود (گراهام و تاکر^۴، ۲۰۰۶). همچنین، مدیریت مالیات در نهایت سود خالص شرکت را افزایش داده و منجر به کاهش جریان‌ات نقدی خروجی ناشی از مالیات می‌شود که این امر خود می‌تواند افزایش ارزش شرکت را در پی داشته باشد. بنابراین، با توجه به نقش سرمایه‌گذاران نهادی در افزایش ارزش شرکت، می‌توان انتظار داشت که این سرمایه‌گذاران در راستای مدیریت مالیات نقشی فعال داشته باشند. همچنین، سرمایه‌گذاران نهادی با توجه به نقش نظارتی‌ای که بر مدیران دارند، می‌توانند تضادهای نمایندگی را کاهش دهند و کاری کنند تا مدیران از جریان‌ات نقدی حاصل از صرفه‌جویی‌های مالیاتی به نحو بهینه و در جهت حداکثرسازی ارزش شرکت استفاده نمایند (پورحیدری و سروسنایی، ۱۳۹۲).

۳- پیشینه تحقیق

السن و همکاران^۵ (۲۰۱۹) به بررسی حسابداری ذهنی مالیات بر درآمد و مالیات بر ارزش افزوده در میان صاحبان کسب و کارهای مستقل پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که برخی از مالیات‌دهندگان به صورت ذهنی مالیات را از گردش مالی

¹ Marteanz mongay

² Shleifer & Vishney

³ Bushee

⁴ Graham & Tucker

⁵ Olsen et al

جدا می‌کنند (جداکننده‌ها) در حالی که سایرین اینگونه نیستند (ادغام‌کننده‌ها). در این تحقیق تفاوت‌های کمی در حسابداری ذهنی بین مالیات بر درآمد و مالیات بر ارزش افزوده ثابت شده است. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل عامل تاییدی نشان داد که دانش مالیاتی و حسابداری ذهنی سازه‌های مجزایی هستند. جداسازی مالیات با تحریک‌پذیری کمتر و نگرش مثبت بیشتر نسبت به مالیات، ارتباط داشت. حسابداری ذهنی با نیت افراد برای فرار مالیاتی ارتباط ندارد اما افراد با نمرات حسابداری ذهنی بالاتر، سطوح مشخصی از برنامه‌ریزی مالیات را گزارش کردند. این یافته‌ها می‌تواند نشان دهد که افزایش توانایی مالیات-دهندگان مشاغل آزاد برای سازماندهی فعالیت‌های مالی خود، ممکن است یک استراتژی امیدوار کننده برای تقویت رقابت-پذیری کسب و کار آنها باشد.

هسیچ و همکاران^۱ (۲۰۱۹) به بررسی این سوال پرداختند که آیا مالکیت نهادی بر رابطه بین کیفیت حسابداری و هزینه سرمایه تاثیرگذار است؟. نمونه‌ی آماری این تحقیق شامل ۶۴ شرکت لیست شده در تایوان طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ می‌باشد. نتایج این تحقیق به صورت شفاف نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین کیفیت حسابداری و هزینه سرمایه با ایجاد تحول در سطح مالکیت نهادی، تغییر می‌کند. یافته‌ای که، فرضیه‌ی تفسیر اطلاعات حسابداری در میان سرمایه‌گذاران یکسان است را نقض کرده است و فراتر از یافته‌های کلی در ادبیات موجود درباره وجود یک رابطه خطی بین کیفیت حسابداری و هزینه سرمایه است.

مور و همکاران^۲ (۲۰۱۷) به بررسی توانمندسازی دوگانه و مدیریت مالیات با توجه به شرکت‌های خانوادگی و هیئت‌مدیره پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که وضعیت شرکت‌های خانوادگی و ساختار هیئت مدیره با اجتناب از مالیات رابطه‌ی منفی دارند. هم‌چنین نتایج آنها نشان داد که نظارت بیشتر توسط سرمایه‌گذاران نهادی و حاکمیت شرکتی می‌تواند تعامل بین حضور هیئت مدیره و ساختار آن با وضعیت شرکت خانوادگی را خنثی کند و در نهایت سبب کنترل مدیریت مالیاتی شود.

ساندویک^۳ (۲۰۱۶) به بررسی تاثیر انطباق مالیات و مدیریت سود در پاسخ به کاهش نرخ مالیات پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان دادند که تغییرات در نرخ قانونی مالیات، شرکت‌هایی را که در حوزه‌های قضایی، درآمد دفتری و مالیاتی آنها منطبق با یکدیگر هستند را نسبت به شرکت‌هایی که این تطابق در درآمد را ندارند، تحت تاثیر بیشتری قرار می‌دهد. هم‌چنین تحقیق وی نشان داد، در شرکت‌هایی که درآمد دفتری و مالیاتی آنها تفاوت حائز اهمیتی دارند، بیشتر اتفاق می‌افتد.

سان و همکاران^۳ (۲۰۱۵) در تحقیق خود با عنوان ساختار سرمایه، ساختار مالکیت و تصمیمات تامین مالی به بررسی رابطه بین ساختار سرمایه و ساختار مالکیت و اهرم مالی پرداختند. آنها نمونه آماری تحقیق خود را از بریتانیا انتخاب کرده و دوره زمانی را از سال ۱۹۹۸ الی ۲۰۱۲ انتخاب نمودند. آنها برای ساختار مالکیت از درصد مالکیت سهامداران نهادی و درصد مالکیت مدیریتی (سهام تحت تملک اعضای هیئت مدیره) و برای ساختار سرمایه از نسبت دارایی‌های ثابت، سودآوری شرکت، اندازه شرکت، رشد شرکت و نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام به عنوان متغیرهای

¹ Hsieh et al

² Moor et al

³ Sun et al

مستقل استفاده نمودند. آنها به این نتیجه رسیدند که بین درصد مالکیت سهامداران نهادی با اهرم مالی شرکت رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. درخصوص رابطه بین درصد مالکیت مدیریتی و اهرم مالی نیز آنها به رابطه یکنواختی دست نیافتند. نتایج تحقیق آنها حاکی از آن بود که شرکت‌هایی با درصد مالکیت بیشتر مدیریتی برای تامین مالی خود از فروش اوراق سهام (افزایش حقوق صاحبان سرمایه) بیشتر استفاده می‌کنند تا اوراق بدهی.

آلدماری و اسمائیل^۱ (۲۰۱۳) به بررسی ارتباط بین ساختار مالکیت و محتوای اطلاعاتی سود پرداختند. در این راستا تعداد ۳۳۰ شرکت برای دوره زمانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ مورد بررسی قرار گرفت. شواهد نشان می‌دهد که توانایی پیش‌بینی سودها زمانی که شرکت‌ها اندازه کوچکی دارند، بالا است. همچنین نتایج نشان داد که با افزایش مالکیت سهامداران نهادی، محتوای اطلاعاتی سودها افزایش می‌یابد. با این حال بر خلاف انتظار، یافته‌ها نشان می‌دهد که استقلال هیات مدیره بطور منفی و معنی داری توانایی پیش‌بینی سودها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

سلیمانی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی تاثیر ساختار هیات مدیره بر مدیریت مالیاتی پرداختند. نمونه‌ی آماری این تحقیق شامل ۱۴۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه‌ی زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ بوده است. نتایج تحقیق آنان نشان داده است که اندازه‌ی هیات مدیره، استقلال هیات مدیره، مالکیت مدیریتی هیچ رابطه‌ی معنی داری با مدیریت مالیاتی ندارند. امادوگانگی نقش مدیرعامل رابطه‌ی مثبت و معنی داری با مدیریت مالیاتی دارد.

قرنجیک و گرکز (۱۳۹۷) به بررسی رابطه بین برخی مکانیزم‌های حاکمیت با اجتناب مالیاتی پرداختند. نمونه آماری تحقیق شامل ۱۱۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی ۱۳۸۷ لغایت ۱۳۹۱ بوده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که بین درصد اعضای غیرموظف هیات مدیره و درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی با نرخ موثر مالیات، نرخ موثر مالیات نقدی پرداختی و تفاوت دفتری مالیات رابطه معنی داری وجود دارد.

پورنرجار و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین مالکیت نهادی و مدیریت سود با نرخ موثر مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نمونه‌ی آماری این تحقیق شامل ۹۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه‌ی زمانی ۱۳۸۸ لغایت ۱۳۹۳ بوده است. نتایج فرضیه حاکی رابطه‌ی مثبت و معنی دار مالکیت نهادی و مدیریت سود با نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد.

پورحیدری و سروستانی (۱۳۹۲) به بررسی شناسایی و تبیین عوامل موثر بر مدیریت مالیات پرداختند. یافته‌های بررسی ۷۵ شرکت در طی سال‌های ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۹، گواه آن است که مالکیت نهادی به طور منفی نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این نتیجه نشان می‌دهد که مالکان نهادی نقشی جسورانه در مدیریت مالیات ایفا می‌کنند.

۴- فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری و پیشینه‌ی تجربی، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

فرضیه اصلی: بین ساختار مالکیت و نرخ موثر مالیاتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

¹ Al dhamari & ismail

فرضیه فرعی اول: بین مالکیت مدیریتی و نرخ موثر مالیاتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی دوم: بین مالکیت نهادی و نرخ موثر مالیاتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

۵- روش پژوهش

این تحقیق، از جهت همبستگی و روش شناسی تحقیق، از نوع شبه تجربی و پس رویدادی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری می‌باشد که اطلاعات مورد استفاده‌ی در آن به صورت واقعی می‌باشد. در همین راستا می‌توان گفت، نوعی تحقیق کاربردی است. همچنین این پژوهش مبتنی بر اطلاعات واقعی بازار سهام، صورت‌های مالی، یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی و گزارش‌های مجامع شرکت‌های بورس اوراق بهادار است. در این تحقیق با برداشت مستقیم اطلاعات مورد نیاز از صورت‌های مالی، نرم افزار ره آورد نوین و سایت سازمان بورس، یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی مجموع داده‌های مورد نیاز برای آزمون فرضیه‌ها جمع آوری شده و پس از انتخاب شرکت‌های نمونه جهت انجام برخی محاسبات از نرم افزار Excel استفاده شده است. در تجزیه و تحلیل اطلاعات، از مدل‌های رگرسیون خطی چند متغیره استفاده شده و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار اقتصادسنجی Eviews نسخه ۹ استفاده شده است.

۶- جامعه و نمونه‌ی آماری تحقیق

جامعه‌ی آماری این تحقیق شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و قلمرو زمانی تحقیق از سال ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴ می‌باشد. بدین منظور کلیه شرکت‌های جامعه آماری که دارای شرایط زیر بوده‌اند به عنوان نمونه انتخاب و بقیه حذف شده‌اند.

جدول (۱) - تعیین نمونه به روش حذف سیستماتیک

۶۳۲	تعداد کل شرکت های پذیرفته شده در بورس تا سال ۱۳۹۴
۶۷	تعداد شرکت هایی که سال مالی آنها ۲۹ اسفند نبود
۶۶	تعداد شرکت هایی که سرمایه گذاری، واسطه گری، بیمه و بانک بودند
۲۸	شرکت هایی که بعد از سال ۱۳۸۹ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شدند
۲۶۵	تعداد شرکت هایی که در بازه پژوهش غیرفعال بوده‌اند
۵۷	تعداد شرکت هایی که توقف نماد بیش از سه ماه داشته‌اند
۱۷	تعداد شرکت های که اطلاعات آنها در دسترس نبود
۱۴۳	تعداد باقی مانده شرکت ها که نمونه آماری را شکل دادند

۷- مدل‌ها و متغیرهای پژوهش

بر اساس فرضیه‌های مطرح شده در این تحقیق مدلی به شرح زیر طراحی شده است:

مدل (۱)

$$\text{Tax R}_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{Direct}_{it} + \alpha_2 \text{Insto} + \alpha_3 \text{SIZE}_{it} + \alpha_4 \text{Leverage}_{it} + \alpha_5 \text{Age} + \varepsilon_{it}$$

متغیر وابسته:

نرخ موثر مالیاتی (Tax R_{it})

به پیروی از دیرنگ و همکاران^{۱۵} (۲۰۰۸) در این تحقیق ابتدا نرخ موثر مالیاتی محاسبه خواهد شد. نرخ موثر مالیاتی به عنوان نسبت کل هزینه مالیات به درآمد قبل از مالیات تعریف شده است.

$$ETR = \frac{\text{Tax} - E_{i,t}}{\text{Pre} - \text{tax}_{i,t}}$$

رابطه (۱)

که در آن $\text{Tax} - E_{i,t}$ هزینه مالیات و $\text{Pre} - \text{tax}_{i,t}$ درآمد قبل از مالیات می باشد.

با توجه به اینکه معیار یکسال معیار مناسبی برای فرار مالیاتی نمی باشد. برای کنترل این موضوع مانند دیرنگ و همکاران^۱ (۲۰۰۸) نرخ موثر مالیاتی برای یک دوره زمانی بلندمدت در نظر گرفته شده است، در این تحقیق دوره زمانی مذکور ۵ ساله می باشد. معیار نرخ موثر مالیاتی بلند مدت میانگین جمع کل مالیاتهای پرداختی در دوره زمانی ۵ سال تقسیم بر جمع کل درآمد مشمول مالیات برای همان دوره می باشد.

متغیرهای مستقل:

مالکیت مدیریتی (Direct): بیانگر درصد سهام نگهداری شده توسط اعضای خانواده هیات مدیره است.
مالکیت نهادی (Insto): برابر درصد سهام نگهداری شده توسط شرکتهای دولتی و عمومی از کل سهام سرمایه است که این شرکتهای شامل شرکتهای بیمه و موسسات مالی و بانکها و شرکتهای دولتی و دیگر اجزای دولت است.

متغیرهای کنترلی:

اندازه شرکت (Size): این متغیر بزرگ بودن یا کوچک بودن شرکتها را نشان می دهد. اندازه شرکت از طریق لگاریتم طبیعی جمع داراییها اندازه گیری می شود.

اهرم مالی (Leverage): شاخصی است برای اندازه گیری ریسک مالی شرکت. این نسبت از طریق تقسیم جمع بدهی به جمع داراییها به دست می آید.

سن شرکت (Age): عبارت است از عمر و مدت زمان تاسیس شرکت. این متغیر بر اساس فاصله زمانی بین تاریخ تاسیس شرکت تا پایان دوره زمانی پژوهش اندازه گیری می شود.

¹ Dyreng et al

۸- یافته‌های پژوهش

۸-۱- آمار توصیفی

خلاصه ویژگی‌های مربوط به متغیرهای مورد استفاده در آزمون فرضیات تحقیق در قالب آماره‌های توصیفی در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول (۲) - آمار توصیفی

متغیرها	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
نرخ موثر مالیات	۰,۱۰۰	۰,۰۹۴	۰,۲۲۵	۰,۰۰۰	۰,۰۸۸
اندازه شرکت	۱۳,۷۵۸	۱۳,۶۴۹	۱۶,۲۵۶	۱۱,۸۱۵	۱,۱۹۰
اهرم مالی	۰,۶۷۲	۰,۶۶۰	۱,۰۵۵	۰,۳۰۷	۰,۱۹۷
سن شرکت	۳۶,۹۵۷	۳۹,۰۰۰	۵۶,۰۰۰	۱۶,۰۰۰	۱۲,۵۰۳
مالکیت مدیریت	۰,۷۸۲	۰,۸۰۰	۰,۹۹۵	۰,۱۰۰	۰,۱۴۷
مالکیت نهادی	۰,۳۹۹	۰,۳۱۱	۰,۹۴۰	۰,۰۵۹	۰,۳۳۶

میانگین متغیر نرخ موثر مالیاتی برای شرکت‌های مورد مطالعه برابر با ۰,۱۰۰ است و میانه آن ۰,۰۹۴ است. کمترین مقدار و بیشترین مقدار این متغیر به ترتیب برابر ۰,۰۰ و ۰,۲۲۵ است. این مقادیر نشان‌دهنده دامنه تغییرات بالای این متغیر است. میانگین و میانه متغیر اندازه شرکت به ترتیب برابر ۱۳,۷۵۸ و ۱۳,۶۴۹ است. کمترین و بیشترین مقدار متغیر اندازه شرکت بیانگر تنوع شرکت‌های موجود در نمونه از لحاظ اندازه می‌باشد. میانگین متغیر اهرم مالی برای شرکت‌های مورد مطالعه برابر با ۰,۶۷۲ است و میانه آن ۰,۶۶۰ است. این مقادیر نشان می‌دهد مقدار زیادی از ساختار سرمایه شرکت‌ها از بدهی تشکیل شده است. کمترین مقدار و بیشترین مقدار این متغیر به ترتیب برابر ۰,۳۰۷ و ۱,۰۵۵ است. بیشتر از یک شدن مقدار اهرم مالی به دلیل وجود زیان انباشته در قسمت حقوق صاحبان سرمایه برخی شرکت‌ها و در نتیجه منفی شدن مقدار آن است. میانگین و میانه سال‌های فعالیت شرکت‌های موجود در نمونه به ترتیب برابر ۳۶,۹۵۷ و ۳۹ سال است. میانگین و میانه متغیرهای مالکیت مدیریت و مالکیت نهادی نشان‌دهنده این است که به طور میانگین تنوع ساختار مالکیت در شرکت‌های موجود در بورس ایران کم است.

۸-۲- تشریح فرآیند آزمون فرضیه‌ها

برای آزمون فرضیات در داده‌های ترکیبی ابتدا باید مشخص کرد از میان مدل اثر ثابت، مدل اثر تصادفی و مدل داده‌های تلفیقی کدامیک برای تخمین رگرسیون مناسب‌تر است. برای تعیین نوع مدل مورد استفاده در داده‌های ترکیبی از آزمونهای مختلفی استفاده می‌شود. رایج‌ترین آنها آزمون چاو (CHOW) برای استفاده از مدل اثر ثابت در مقابل مدل برآوردی داده‌های ترکیب شده (POOL)، آزمون هاسمن برای استفاده از مدل اثر ثابت در مقابل مدل اثر تصادفی و آزمون ضریب لاگرانژ (LM) برای استفاده از مدل اثر تصادفی در مقابل مدل داده‌های ترکیب شده (POOL) است.

برای تفسیر نتایج بدست آمده از برآورد مدل رگرسیون باید نقض فرض کلاسیک رگرسیون مورد توجه قرار گیرد. برای بررسی ناهمسانی واریانس از آزمون وایت^۱ استفاده شده است. برای آزمون وجود همخطی میان متغیرهای توضیحی از عامل تورم واریانس (VIF) استفاده شده است؛ به عنوان یک آستانه اگر مقدار عامل تورم واریانس بیشتر از ۵ باشد میان متغیرهای توضیحی هم خطی وجود دارد و باید این مشکل برطرف شود تا نتایج معتبر باشد.

ملاک مشخصی برای ارزیابی همخطی چندگانه در مدل‌های رگرسیون خطی وجود ندارد. ممکن است ضرائب همبستگی بین متغیرهای مستقل محاسبه شوند، اما ضرائب بزرگ همبستگی لزوماً بیانگر همخطی چندگانه نیستند. می‌توان با کنترل نمودن آماره‌های مرتبط مثل عامل تورم واریانس، مقدار ویژه قضاوت درستی داشت (گرین^۲، ۲۰۰۰).

مقدار تلورانس و عامل تورم واریانس

مقدار تلورانس t ام که به عنوان ضریب تعیین رگرسیون متغیر مستقل i ام روی دیگر متغیرهای مستقل می‌باشد، طبق رابطه (۲) تعریف می‌شود: مقدار VIF عکس مقدار تلورانس است که مقادیر کم تلورانس، مقادیر زیاد VIF را موجب می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه همخطی چندگانه ناپایداری تخمین ضرائب را افزایش داده است و بیانگر این می‌باشد که چه میزان واریانس ضرائب متورم شده است (گرین، ۲۰۰۰).

رابطه (۲)

$$Tolerance\ value = 1 - R_i^2$$

آزمون انتخاب الگوی مناسب

آزمون انتخاب الگوی مناسب مربوط به آزمون فرضیه‌های تحقیق در جدول شماره (۳) ارائه شده است:

جدول شماره (۳) - آزمون تشخیص الگوی مناسب

نوع آزمون	آماره آزمون	سطح معنی‌داری	نتیجه آزمون
آزمون چاو	۶,۹۷۴	۰,۰۰۰	تأیید مدل اثر ثابت در برابر مدل داده‌های تلفیقی
آزمون بروش-پاگان	۳۹۴,۷۰۷	۰,۰۰۰	تأیید مدل اثر تصادفی در برابر مدل داده‌های تلفیقی
آزمون هاسمن	۱۹,۰۵۶	۰,۰۰۸	تأیید مدل اثر ثابت در برابر مدل اثر تصادفی

همانطور که در جدول نشان داده شده است، در نهایت مدل اثر ثابت تأیید شده است.

آزمون همخطی

برای آزمون همخطی میان متغیرهای مستقل از عامل تورم واریانس استفاده شده است. همانطور که در جدول مشاهده می‌شود عامل تورم واریانس برای کلیه متغیرها در آستانه قابل قبول (کمتر از ۵) قرار دارد.

¹ White

² Green

جدول (۴) - عامل تورم واریانس

VIF	متغیرها
۱,۰۷۵	مالکیت مدیریت
۱,۱۳۰	مالکیت نهادی
۱,۱۱۰	اندازه شرکت
۱,۰۷۳	اهرم مالی
۱,۰۵۸	سن شرکت
NA	مقدار ثابت

آزمون ناهمسانی واریانس

در آزمون ناهمسانی واریانس فرضیه صفر بیانگر همسانی واریانس و فرضیه مقابل بیانگر ناهمسانی واریانس است. چنانچه آماره و احتمال نشان‌دهنده رد فرضیه صفر باشند، رگرسیون مورد نظر باید برای رفع ناهمسانی واریانس قدرتمندسازی^۱ شود. همانطور که در جدول مشاهده می‌شود احتمال آماره آزمون وایت کمتر از ۵ درصد است، بنابراین فرض همسانی واریانس‌ها رد می‌شود.

جدول شماره (۵) - آزمون ناهمسانی واریانس

نوع آزمون	آماره آزمون	سطح معنی‌داری	نتیجه آزمون
آزمون وایت	۳,۷۸۸۰	۰,۰۰۰۵	رد فرض صفر آزمون و تایید ناهمسانی واریانس

۸-۳- برآورد مدل آزمون فرضیه تحقیق

نتایج مربوط به برآورد مدل تحقیق با استفاده از مدل اثر ثابت و قدرتمندسازی برای ناهمسانی واریانس در جدول شماره (۶) ارائه شده است:

جدول (۶) - برآورد مدل آزمون فرضیه

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
مالکیت مدیریتی	۰,۰۱۰۰	۰,۰۱۷۳	۰,۵۷۶۰	۰,۵۶۴۸
مالکیت نهادی	-۰,۰۲۳۴	۰,۰۱۰۴	-۲,۲۳۹۸	۰,۰۲۵۵
اندازه شرکت	۰,۰۰۷۷	۰,۰۰۲۷	۲,۸۱۱۹	۰,۰۰۵۱
اهرم مالی	-۰,۰۴۰۷	۰,۰۰۶۹	-۵,۹۰۴۹	۰,۰۰۰۰

¹ Robust

سن شرکت	-۰,۰۰۴۷	۰,۰۰۰۷	-۶,۴۹۰۸	۰,۰۰۰۰
مقدار ثابت	۰,۱۹۶۶	۰,۰۳۱۹	۶,۱۶۳۰	۰,۰۰۰۰
ضریب تعیین تعدیل شده	۰,۹۷۳	آماره F	۱۷۳,۶۴۰	
آماره دوربین واتسون	۱,۸۴	احتمال آماره F	۰,۰۰۰	
متغیر وابسته: نرخ موثر مالیاتی				

ضریب و احتمال متغیر مالکیت مدیریتی برابر ۰,۰۱۰۰ و احتمال آن برابر ۰,۵۶۴۸ است که حاکی از عدم رابطه معنادار این متغیر و نرخ موثر مالیاتی است. بنابراین فرضیه اول نیز رد می‌شود یعنی بین مالکیت مدیریتی و نرخ موثر مالیاتی رابطه معنادار وجود ندارد.

ضریب متغیر مالکیت نهادی و احتمال آن به ترتیب برابر ۰,۰۲۳۴- و ۰,۰۲۵۵ است که نشان‌دهنده رابطه منفی و معنادار درصد مالکیت نهادی و نرخ موثر مالیاتی است. این رابطه در سطح ۵ درصد معنادار است. این نتایج حاکی از پذیرش فرضیه دوم تحقیق است یعنی میان درصد مالکیت نهادی و نرخ موثر مالیاتی رابطه معنادار وجود دارد.

ضریب و احتمال متغیر اندازه شرکت بیانگر رابطه مثبت و معنادار این متغیر و نرخ موثر مالیاتی است. همچنین ضریب و احتمال متغیرهای اهرم مالی و سن شرکت بیانگر رابطه منفی و معنادار این متغیرها و نرخ موثر مالیاتی است.

ضریب تعیین تعدیل شده بیانگر این است که حدود ۹۷ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل موجود در مدل تبیین می‌شود. آماره دوربین واتسون برابر ۱,۸۴ است که نشان می‌دهد میان باقیمانده‌های رگرسیون خودهمبستگی سریالی وجود ندارد. آماره و احتمال آماره F بیانگر معناداری کل رگرسیون است.

۹- نتایج تحقیق

در این تحقیق به بررسی تاثیر مالکیت مدیریتی و مالکیت نهادی بر نرخ موثر مالیاتی در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران با نمونه‌ی آماری ۱۴۳ شرکت پرداخته شده است. نتایج فرضیه‌ی اول نشان داده است که مالکیت مدیریتی هیچ تاثیری بر نرخ موثر مالیاتی ندارد. این بدان معناست که چنانچه خانواده مدیران شرکت‌ها جزء سهامداران آن شرکت نیز باشند، یا بالعکس، این موضوع نمی‌تواند سبب تغییر در نرخ موثر مالیاتی شود. یعنی قاعدتا دلیل کاهش یا افزایش نرخ موثر مالیاتی نمی‌تواند بخاطر وجود سهام خانواده مدیران باشد. نتایج این فرضیه مطابق با تحقیق سلیمانی و همکاران (۱۳۹۷) می‌باشد. آنان نیز به این نتیجه رسیدند که مالکیت مدیریتی بر مدیریت مالیاتی تاثیرگذار نیست. در فرضیه دوم تحقیق که به بررسی تاثیر مالکیت نهادی بر نرخ موثر مالیاتی پرداخته شده است، نتایج آن حاکی از رابطه‌ی منفی و معنی‌دار بین مالکیت نهادی و نرخ موثر مالیاتی می‌باشد. یعنی چنانچه سهام شرکت‌ها در دست دولت و یا سازمان‌های وابسته به دولت باشد، هرچه میزان این سهام بیشتر شود، نرخ موثر مالیاتی نیز کاهش می‌یابد. نتایج این فرضیه مطابق با نتایج تحقیق پورنجار و همکاران (۱۳۹۶) می‌باشد. آنان نیز به این نتیجه رسیدند که مالکیت نهادی با نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. همچنین اما نتایج این فرضیه در راستای نتایج تحقیق پورحیدری و سروستانی (۱۳۹۲) می‌باشد. زیرا آنان یافتند که مالکیت نهادی به طور منفی نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و مالکان نهادی نقشی جسورانه در مدیریت مالیاتی ایفا می‌کنند.

۱۰- پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

به محققان پیشنهاد می‌شود تا این موضوع در شرکت‌ها فرابورسی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

به محققان پیشنهاد می‌شود تا از متغیرهای دیگر ساختار مالکیت برای بررسی تاثیرگذاری بر نرخ موثر مالیاتی استفاده نمایند.

به محققان پیشنهاد می‌شود تا به بررسی تاثیر ویژگی‌های هیات مدیره بر رابطه‌ی بین ساختار مالکیت و نرخ موثر مالیاتی بپردازند.

۱۱- پیشنهاد برای استفاده‌کنندگان

بنابر نتایج تحقیق به سازمان امور مالیاتی و حساب‌برسان پیشنهاد می‌شود که در رسیدگی‌های خود به مالکیت مدیریتی توجهی نکرده، وقت و هزینه‌ای را برای حسابرسی و امور مالیاتی صرف این مورد ننمایند. و به سهامداران عمده و هیات مدیره پیشنهاد می‌شود تا سهام کمتری را به سازمان‌های دولتی واگذار نمایند، زیرا با این اقدام نرخ موثر مالیاتی افزایش و مدیریت مالیات کاهش می‌یابد.

۱۲- منابع

- پورنجرار، پریسا، شایسته، هادی، کاویانی، محسن. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین مالکیت نهادی و مدیریت سود با نرخ موثر مالیاتی. دومین کنفرانس بین‌المللی تکنیک‌های مدیریت و حسابداری
- حساس یگانه، یحیی، خیرالهی، مرشید. (۱۳۸۷). حاکمیت شرکتی و شفافیت. مجله حسابدار: شماره ۲۰۳
- سلیمانی، ابوالفضل، شکریمان برنجستانکی، مهدیه، ناظمی، الهه. (۱۳۹۷). تاثیر ساختار هیات مدیره بر مدیریت مالیاتی: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری. ۴. شماره (۱). ص ۱۰۵-۱۲۳
- قرنجیک، آرزو، گرکز، منصور. (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین برخی مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی با اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه دانش حسابرسی. ۱۸ (۷۰). ص ۱۷۵-۱۹۴
- گلستانی، شهرام، دلدار، مصطفی، سیدی، سیدجلال، جعفری شورچه، سیدحیب. (۱۳۹۳). رابطه نرخ موثر مالیاتی با سیاست تقسیم سود و بازده سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. ۲۲ (۷۰). ص ۱۸۱-۲۰۴
- مجتهدزاده، ویدا. (۱۳۹۰). رابطه نظریه نمایندگی و مالکیت مدیریت در شرکت‌های پذیرفته شده‌ی بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه تحقیقات حسابداری و حسابرسی: (۱۰): ص ۱-۱۰

Al-dhamari, r., ismail, k. (2013). Relationship of corporate governance mechanisms to earnings management or earnings informationess. Asian academy of management journal of accounting and finance. Vol. 9. No. 1. Pp. 1-23

Belz, Thomas., Hagen, Dominik Von., Christian. (2018). Taxes and firm size: Political cost or political power?. *Journal of Accounting Literature*. S0737-4607(17)30100-3

Chen, M. Y. (2013). Adjustments in managerial ownership and changes in firm value. *International Review of Economics and Finance*; 25: 1–12

Hsieh, Tsung-Yu., Shiu, Yung-Ming., Chang, Ariana. (2019). Does institutional ownership affect the relationship between accounting quality and cost of capital? A panel smooth transition regression approach. *Asia Pacific Management Review*. 1-8

Lugo, S. (2017). Insider ownership and the cost of debt capital: Evidence from bank loans, *International Review of Financial Analysis: FINANA-01067*; No of Pages 12: 1-12

Moore, J. A., Suh, S., Werner, E. M. (2017). Dual entrenchment and tax management: Classified boards and family firms, *Journal of Business Research*; 79: 161–172

Martinez-Mongay, C. (2002). The ECFIN Effective Tax Rates, Properties and Comparisons with Other Tax Indicators. *Economic Paper*, No 146, European Commission

Olsen, Jerome., Kasper, Matthias., Kogler, Christoph., Muehlbacher, Stephan. (2019). Mental accounting of income tax and value added tax among self-employed business owners. *Journal of Economic Psychology* 70: 125–139.

Rose. C. (2005). Managerial Ownership and Firm Performance in Listed Danish Firms: In Search of the Missing Link. *European Management Journal*; Vol. 23, No. 5, PP. 542-553.

Rao, S., S. Dandale. (2008). Earnings Management: A Study of Equity Rights Issues in India, *The Icfai Journal of Applied Finance*; Vol. 14, No. 11: 20-34

Schmidt, C., & Fahlenbrach, R. (2017). Do exogenous changes in passive institutional ownership affect corporate governance and firm value?, *Journal of Financial Economics*: 124: 285-306

Sundvik, D. (2016). Book-Tax Conformity and Earnings Management in Response to Tax Rate Cuts, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*; S1061-9518 (16) 30037-4. ACCAUD 216: 1-38

Sun, j., Ding, L., Guo, J., Yichen L. (2015). Ownership, Capital Structure and Financing Decision: Evidence from the UK. *The British Accounting Review*. doi: 10.1016/j.bar.2015.04.001. 36, No, 2, pp, 122-139